

نامه پاریسی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲
ویژه‌نامه چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی
۲۸-۳۰ مهرماه ۱۳۸۲ - تهران

تعامل زبان و ادب فارسی با زبان و ادب ترک

اصغر دلبری پور^۱

مدخل

همه زبان‌هایی که ویژگی علمی، هنری، و ادبی دارند، به نسبت‌های متفاوت از همدیگر متأثر می‌شوند و در عین حال بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این دادوستد، و وجود متعارف واژه بیگانه در یک زبان، به شرطی معقول و مقبول است که موجودیت زبان آسیب نبیند، یعنی عناصر گرفته شده از زبان بیگانه به اندازه‌ای نباشد که عناصر خود زبان را در اقلیت بگذارد و تحت حاکمیت خویش درآورد. آسیب دیگر موقعی پدید می‌آید که عناصر دستوری یک زبان، وارد زبانی دیگر می‌شود و ساختار آن را به هم می‌ریزد. زبانی صاف و خالص که در آن عنصر بیگانه وجود نداشته باشد، تنها در میان قبایل کوچک و طوایف دورافتاده از تمدن قابل ملاحظه است.

زبان ترکی از جمله زبان‌هایی است که در طول اعصار و قرون از سایر زبان‌ها، و در این میان از فارسی، متأثر شده است. واژه‌های بیگانه در زبان‌های قدیم ترکان بندرت دیده می‌شد. مثلاً تعداد واژه‌های بیگانه در زبان گوک‌ترک‌ها، که در آسیای میانه می‌زیستند،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آنکارا.

کتر از یک درصد کل واژگان این زبان بود. این رقم در دورهٔ اویغورها، که ترکان تا حدودی روی به شهرنشینی گذارده بودند، به پنج درصد رسید و رفته رفته، همراه با رشد ادبیات مکتوب ترک و رواج دین اسلام در جوامع ترک نشین، افزایش یافت. به عنوان مثال قوتاتقوبیلیک نخستین اثر مکتوب ترکان ۲۳۹ واژهٔ بیگانه (عربی و فارسی) داشت. تعداد واژه‌های بیگانه در عتبه‌الحقاییق ادیب احمد، که در وزن شاهنامهٔ فردوسی است، کمی بیشتر شد و به بیست درصد رسید. وقتی ادبیات دیوانی، که بر مبنای فرهنگ اسلامی و زبان و ادب فارسی استوار بود، پای به میدان گذاشت، بر میزان واژه‌های بیگانه (عربی و فارسی) افزوده شد.

به عنوان مثال در دیوان‌های نفعی و باقی این واژه‌ها به ترتیب به ۶۰ و ۶۵ درصد رسید. این افزایش در شعر دیوانی به حدی رسیده بود که تنها افعال به زبان ترکی ادومی شد. در این غزل باقی به جز افعال که به ترکی است، در برابر سی واژهٔ بیگانه (بیست واژه و ترکیب فارسی و ده واژهٔ عربی) تنها دو واژهٔ ترکی به چشم می‌خورد:

صبحدم بلبل نیاز ایتدی کجه گلدی نازه گل

راز عشقی در میان ایتدی آچیلدی تازه گل

اولدی صحن باغدا پیدا گل افشانلارینه

حاصلی دوندی چمن بزمنده آتشباز گل

اویمادی بیرگون هوای بلبل شوریده یه

میل ایدر دائم نسیم صبح ایله پروازه گل

بیریره جمع ایله میش اوراق ناز و شیوه‌یی

رشته جانندان ایتمیش بلبلون شیرازه گل

گوگلره ایرگوردی باقی غلغل عشقون سنون

سالمادین روی زمینه حسن ایله آوازه گل

با شروع حرکت غربگرایی که در عصر لاله و به ویژه همراه با صدور فرمان‌های تنظیمات و اصلاحات مطرح گشت، ارزش‌های شرقی نفی شد؛ سپس با جنبش‌هایی نظیر حرکت ادبیات ملی و حرکت غریب (قدمی در مخالفت با شعر سنتی)، که در نخستین سال‌های جمهوریت تحقق یافت، مخالفت با ادبیات دیوانی به اوج رسید و در نتیجه زبان و ادب فارسی تأثیر خود را در مقیاسی بزرگ از دست داد. همزمان با حرکت ساده‌نویسی که به دنبال «انقلاب

زبان» و «تغییر الفبا» صورت گرفت، طرحی نو در زبان ترکی انداخته شد و اقدامات همه‌جانبه در پالایش زبان ترکی از واژه‌های شرقی آغاز گردید. مع الوصف هنوز بسیاری از واژه‌ها و تعابیر فارسی به حضور خود در زبان ترکی و ابعاد مختلف فرهنگ ترک ادامه می‌دهند. در فرهنگ بسامدی کلمات ترکی مکتوب، که در آن یک میلیون واژه از ۳۳۸ کتاب و ۲۴۲ نشریه انتخاب شده و از سوی «بنیاد زبان ترک» انتشار یافته است، به بعضی از کلمات و ترکیبات فارسی برمی‌خوریم که جزو واژه‌های پرمصرف قرار گرفته‌اند. از این جمله هستند: هیچ (۱۵۰۹ بار)، هم (۱۲۷۴ بار)، چون که (۱۲۲۶ بار)، دیگر (۱۱۳۶ بار)، پاره (۱۰۴۶ بار)، همان (۹۲۹ بار)، تک (۸۳۳ بار)، هر کس (۷۴۱ بار)، اگر (۶۶۱ بار)، رنگ (۵۴۵ بار)، پارچه (۵۳۵ بار)، دیوار (۴۱۰ بار).

در این فرصت پس از اشاره‌ای مجمل به موقعیت زبان فارسی در روند تحول زبان ترکی، از عوامل مؤثر در نفوذ فارسی میان ترکان، نحوه ورود واژه‌ها و تعابیر فارسی در زبان و ادب ترک، حوزه‌های مختلف تأثیرگذاری و بالاخره ز تأثیراتی که زبان ترکی در زبان و ادب فارسی گذاشته است، سخن خواهیم گفت.

فارسی در روند تحول زبان ترکی

تغییرات پیوسته جغرافیایی و مباشرت در تعویض دین و تغییر الفبا، حیات ملت ترک و مآلاً زبان این ملت را دچار تحول و دگرگونی کرد. بررسی‌های تاریخی زبان ترکی را می‌توان در دو دوره جداگانه انجام داد. دوره اول تابرایی دولت عثمانی (۶۹۹ ق) ادامه داشت و دوره دوم همزمان با برپایی این دولت آغاز شد. در دوره اول، مسئله در چارچوب تاریخ عمومی ترک مورد مطالعه قرار می‌گیرد که به همه جوامع و ملت‌هایی که سخن به زبان ترکی ادا می‌کنند، تعلق دارد؛ و در دوره دوم در چارچوب مرزهای جغرافیایی ترکیه بررسی می‌شود.

ترکان از اولین روزی که پای در فلات ایران نهادند، با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، که یکی از ارجمندترین نمادهای این فرهنگ است، آشنا شدند و زمانی که بر سرزمین ایران تسلط یافتند، بر میزان آشنایی‌ها افزودند و فرهنگ و زبان ایرانی را در دل و جان جامعه خود نشانند. هر چند در دوره قراخانیان، نخستین دولت مسلمان ترک، زبان ترکی در میان ترکان رواج داشت و بسیاری از نویسندگان آثار علمی و دینی خود را به زبان عربی می‌نوشتند، فارسی به عنوان زبان ادب جایگاهی برای خود باز کرده بود. قراخانیان مضامین

و مفاهیمی را که از اعراب می‌گرفتند، از طریق زبان فارسی، وارد زبان خود می‌کردند. مثلاً در کتاب قوت‌تقویلیک، که کهن‌ترین اثر باقی‌مانده از ترکان است و به ترکی خاقانی توسط یوسف خاص حاجب در سال ۴۶۳ ق نوشته شده، تأثیر ایران در زبان و وزن و شکل نمایان است. هر چند این کتاب در بلاساغون، منطقه‌ای خارج از حوزه تأثیر فرهنگ ایرانی نوشته شده، در آن ۳۱ واژه فارسی دیده می‌شود که اکثراً (هجده واژه) با امور دولت و ادب ارتباط دارد. این اثر در وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است.

در قرن‌های پنجم و ششم هجری سلسله‌های ترک، حاکمیت خود را در سرزمین‌هایی که اکثریت جمعیت را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دادند، مستقر ساختند و فارسی را به عنوان زبان ادب در دربار خود رواج دادند. غزنویان، سلجوقیان بزرگ و خوارزمشاهیان صحبت در دربار را به فارسی مرسوم کردند و تدوین آثار ادبی را بدین زبان متداول ساختند. سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی که برخی از آنان چون ملکشاه و سلطان طغرل (از سلاجقه) و آتسز و دو فرزندش علاءالدین و تاج‌الدین (از خوارزمشاهیان) شعر می‌ساختند، فارسی‌گویان را محترم می‌شمردند و در اعزازشان می‌کوشیدند. شاعران ترک در این دوره، شعر به فارسی می‌ساختند و هرازگاهی ملمعی می‌نوشتند و در آن به ابیات ترکی جای می‌دادند، یا این که به استفاده از چند واژه و تعبیر ترکی قناعت می‌ورزیدند.

وقتی سلجوقیان آسیای صغیر به حاکمیت رسیدند، فارسی در کنار زبان عربی و یزگی علمی به دست آورد و فرهنگ ایرانی حاکمیت مطلق را در دست گرفت. در این دوره اگر آثاری به زبان ترکی تألیف می‌شد، ترجمه‌هایی از آثار فارسی یا عربی بودند و عموماً کیفیت ادبی و اخلاقی داشتند؛ از این قبیل اند *بهجة الحقائق فی موعظة الخلائق* گردآوری شده از سوی ناصرالدین احمدبن محمود، که گزیده‌ای از آثار فارسی - عربی است و ترجمه کتاب *فرائض*، که از مقوله میراث صحبت می‌کند. تعدادی دیگر از این آثار که در تذکره‌ها ذکر شده، به روزگاران ما نرسیده است. پاره‌ای از سلاطین سلجوقی، چون غیاث‌الدین کیخسرو اول، رکن‌الدین سلیمان و علاءالدین سیبک از دوستداران زبان و ادب فارسی بودند و فارسی را زبان رسمی دولت می‌شناختند.

تحرك در ادبیات مکتوب ترک در نیمه دوم قرن ششم هجری آغاز شد که در بدایت آن حرکت تصوف نقشی بی‌نهایت داشت، زیرا تصوف ملتقای عقاید و اخلاق و حتی نظام عبادی ترکان پیش از اسلام با عقاید، اخلاق و نظام عبادی ترکان مسلمان بود و ترکان در سایه این حرکت به صرافت بیان احساسات خود به زبان خود افتادند و از آن به زبان ادب نام بردند.

وقتی مغولان بر سرکار آمدند، مدتی طول کشید تا انس و الفتی با زبان و ادب ایرانی برقرار شود. هر چند غلبه مغول تعدادی واژه و ترکیب ترکی و مغولی وارد زبان فارسی کرد، فارسی دنباله گسترش خود را رها نساخت و به واسطه فرهیختگانی چون بهاء‌الدین ولد، پسرش جلال‌الدین، عظاملک جوینی، و فخرالدین عراقی و دیگران، که به دلایلی به ترک ایران مجبور شده بودند، و آثاری چون *الاوامر العلائیه*، *مسد*، *مرآة الاخبار*، *تبصرة المبتدی*، که از سوی این فرهیختگان رهیده فراهم شده بود، همچنان در صدر نشست و قدر دید. امیران آق‌قویونلو و قره‌قویونلو نیز هر کدام به نوبه خود از ترویج دهندگان فارسی بودند؛ از جمله آنان جهان‌شاه بود که طبع شعر داشت و دیوانی به فارسی از وی باقی مانده است. در دوره تیموریان شاعرانی چون علیشیر نوایی نخستین خمسه‌پردازی که به اقتضای نظامی رفته، پای به میدان گذاشتند که می‌خواستند زبان ترکی را به صورت زبان ادب در آورند و آن را جانشین زبان فارسی سازند.

زبان ترکی در دوره دوم پنج مرحله زیر را پشت سر گذاشت:

۱. در مرحله اول (۱۲۹۹-۱۴۵۳ م) زبان ترکی کلاً تحت اشغال زبان‌های بیگانه (عربی و فارسی) قرار داشت. مع الوصف وقتی امپراتوری سلجوقی فروپاشید و قدرت مرکزی (قونیه) از بین رفت، بیگ‌نشین‌های مستقلی به وجود آمدند که عملاً در مقابل تهاجم زبان‌های بیگانه مقاومت می‌کردند. بسیاری از بزرگان این بیگ‌نشین‌ها که با زبانی جز ترکی آشنا نبودند، می‌کوشیدند آن را حداقل در سطح زبان محاوره در دربارهای خود نگاه دارند. حکومت قرامانیان یکی از این بیگ‌نشین‌ها بود که تا تأسیس حکومت عثمانی قدرت را در دست داشت. محمد قرامان اوغلی پس از فتح قونیه، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن هیچ‌کس حق نداشت در دیوان و در مجالس به زبانی جز ترکی صحبت کند. در این دوره آثاری که از فارسی و عربی ترجمه شده بود، پدید آمد و بدین وسیله زبان ترکی به جای فارسی و عربی، عنوان زبان فرهنگ را به خود اختصاص داد و آثاری چون تراجم قرآن کریم، قصص الانبیا، و مناقب‌نامه‌ها به زبان ترکی فراهم شد. اسماعیل حتی اوزون چارشلیبی فهرست این کتاب‌ها را در اثر خود، بیگ‌نشین‌های عثمانی، که در سال ۱۹۸۸ م در آنکارا در طبع رسیده، ضبط کرده است. زمانی که بیگ‌نشین عثمانی به صورت دولتی نیرومند درآمد (۱۲۹۹ م) و دیگر بیگ‌نشین‌ها بدان پیوستند، زبان ترکی قدرتی کسب کرد.

۲. در مرحله دوم (۱۴۵۳-۱۵۱۷ م)، که با فتح استانبول آغاز می‌شود، امپراتوری روم شرقی فروپاشیده و کشورهای متعددی با زبان‌های مختلف به تصرف عثمانیان درآمده بود. در این دوره به سبب گسترش مرزهای امپراتوری و گسترش روابط تجاری-سیاسی ترکان با غرب، تعابیر و واژه‌های متعددی از زبان‌های یونانی و ایتالیایی وارد زبان ترکی شد. سلطان محمد فاتح که عنایتی خاص به ترویج و گسترش زبان ترکی داشت، سعی می‌کرد در هر موردی که پیش می‌آمد، زبان ترکی را در اولویت قرار دهد؛ مثلاً در قانون‌نامه‌اش علاوه بر این‌که واژه‌های بیگانه را جای نداد، دست به استفاده از زبانی غیر مکلف زد که همه بتوانند براحتی از آن استفاده کنند. در این دوره فارسی در میان ترکان بیرنگ‌تر شده و تأثیرش را تا حدود زیادی از دست داده بود.

۳. در مرحله سوم (۱۵۱۷-۱۷۱۸ م) تأثیر فارسی (و عربی) در زبان ترکی دوباره افزایش یافت. در دهه دوم قرن شانزدهم میلادی سلطان سلیم (یاوز) به جهت حمایت از اتحاد سیاسی آناتولی و برای این‌که کشورش را از خطر تشیع برهاند، به جنگ با ایران دست زد و هنگام بازگشت به کشور خود صدها هنرمند ایرانی را به سرزمین ترکان آورد. این عده، به اتفاق ایرانیان مقیم سرزمین‌های عثمانی، به گسترش زبان فارسی در این کشور پرداختند و آن را به شکل زبان احساس و ادب درآوردند. در همین دوره همزمان با الحاق مصر، عربستان و سوریه و کشورهای افریقای شمالی به خاک عثمانی، حرکتی به نام عربگرایی آغاز شد و زبان عربی دوباره ویژگی علمی کسب کرد.

وقتی سلطان سلیمان قانونی در جای سلیم نشست، مسیر فتوحات دوباره متوجه غرب شد؛ کشورهای یوگسلاوی و مجارستان در منطقه بالکان تحت حاکمیت عثمانی درآمدند و جزیره رودس در مدیترانه ضمیمه خاک عثمانی شد. در نتیجه نسبت ترکان در مقایسه با اتباع غیرترک امپراتوری تقلیل یافت. با این همه هنوز فارسی (و زبان عربی) تأثیر خود را در ادبیات ترک ادامه می‌دادند.

۴. در مرحله چهارم (۱۷۱۸-۱۸۳۹ م) زبان ترکی به اهمیت بیشتری دست یافت و به مقاومت در برابر سلطه زبان‌های خارجی (به‌ویژه عربی و فارسی) پرداخت. توجه به غربگرایی که از عصر لاله (۱۷۱۸-۱۷۳۰ م) و با صدور فرمان تنظیمات (۱۸۳۹ م) و سپس فرمان اصلاحات (۱۸۵۶ م) آغاز شده بود، در کنار نفی ارزش‌های شرقی، سبب شد که زبان و ادب فارسی نیز اهمیتش را تا اندازه‌ای زیاد از دست بدهد و در ترکیه مهجور شود. هرچند در فاصله بیست سال میان تنظیمات سیاسی و تنظیمات ادبی (۱۸۵۹ م) عده‌ای مقاومت

کردند، بالاخره هجوم فراگیر غرب کارساز آمد و مقیاس‌های غربی در جای مقیاس‌های شرقی نشست. اینک در ادبیاتی که متوجه غرب بود مسئله احساس نیاز به تعدادی مفهوم جدید پدید آمد. این بار دست توسل به دامان زبان فرانسه آویختند و واژه‌هایی از آن گرفتند.

با آغاز قرن هجدهم، اروپا قدم در مسیر روشنگری گذارده بود و عثمانیان که خود را از قافله تمدن عقب می‌دیدند، به بسط روابط خود با غرب می‌کوشیدند. در این دوره دولت‌های اروپایی نیز به جهات سیاسی و اقتصادی به زبان ترکی اهمیت می‌دادند و دانشجویانی را برای یادگیری زبان ترکی خالص (عاری از عربی و فارسی) به استانبول می‌فرستادند.

با احداث چاپخانه در سرزمین عثمانی، که خود سرگذشت جالبی دارد، مسئله زبان ترکی یک‌بار دیگر مورد بحث قرار گرفت: در چاپخانه، کتاب‌ها به چه زبانی چاپ خواهد شد؟ عده‌ای می‌گفتند زبان ترکی عاری از ویژگی‌های زبان علمی و ادبی است و معتقد بودند که زبان عربی نه تنها به عنوان زبان علم، که به عنوان زبان محاوره نیز باید به کار بسته شود. با این همه چاپ کتاب به زبان ترکی، سبب شد که زبان ترکی ویژگی زبان ادبی را، که پیشتر در تصرف فارسی بود، کسب کند. در کنار شاعران دیوانی شیفته زبان و ادب فارسی، شاعرانی پای به میدان گذاردند که به برتری زبان ترکی بر فارسی اعتقاد داشتند. حتی بعضی از آنان چون علیشیر نوایی صاحب محاکمه‌اللغتين به اثبات برتری زبان ترکی بر فارسی می‌کوشیدند. در این دوره مقاومت در برابر استفاده از تعبیر و واژه‌های فارسی (و عربی)، که به صورت نامحدود وارد زبان ترکی شده بود، آغاز شد. ولی هنوز مدارس دینی در برابر این حرکت‌ها ایستادگی می‌کردند.

۵. در مرحله پنجم (۱۸۳۹-۱۹۱۹ م) حرکت ساده کردن زبان ترکی، یعنی پالایش آن از واژه‌های فارسی و عربی، تحت عنوان استقلال زبان ترکی آغاز شد. عده‌ای می‌گفتند اصلاح زبان مقدمه‌ای برای اصلاح کشور است. مثلاً مصطفی جلال‌الدین پاشا اعتقاد داشت که پیشرفت روسیه مدیون نظرات اصلاحی پترکبیر در مورد زبان روسی بوده است. ولی مقاومت مدارس قدیمی اجازه نمی‌داد که این حرکت، سرعت لازم را کسب کند و به سبب همین ذهنیت بود که زبان ترکی در مدارس دینی کمرنگ‌تر از فارسی (و عربی) بود. نخستین واکنش نسبت به زبان‌های فارسی و عربی در نخستین سال‌های شروع حرکت تنظیمات آغاز شد. در همین دوره عده‌ای ضمن انتقاد از ادبیات دیوانی، که آن را متعلق به کاخ سلطنتی و پایگاه‌های آن یعنی مدارس و زوایا می‌دانستند، به طرفداری از زبان و ادب ترکی پرداختند.

تعداد مدافعان زبان ترکی تا زمان عبدالعزیز اندک بود و آنان تشکیلاتی نداشتند، تا این که افرادی چون جودت پاشا به تأسیس دارالمعلمین دست زدند و نخستین فرهنگستان ترک را به نام «انجمن دانش» (۱۸۵۵ م) تأسیس کردند. جودت پاشا در مراسم احداث فرهنگستان می گفت: «قدیمی ها در آثار خود آن قدر به واژه های فارسی و عربی جاسی داده اند که در یک صفحه بیش از یکی دو واژه ترکی وجود ندارد.» وقتی عبدالحمید دوم به سلطنت رسید، مسئله زبان ترکی یک بار دیگر مطرح شد، تا این که در قانون اساسی کشور (ماده ۱۸) زبان ترکی به عنوان زبان رسمی کشور جای گرفت.

تغییر الفبا نیز حرکتی بود که در جهت تقویت جایگاه زبان ترکی مطرح می شد. برای اولین بار منیف پاشا وزیر معارف عثمانی در سال ۱۸۶۲ م از اصلاح الفبا سخن به میان آورد و هفت سال پس از وی مصطفی جلال الدین پاشا به ضرورت قبول الفبای لاتین اشاره کرد. در برابر طرفداران تغییر الفبا عده ای چون نامق کمال نیز وجود داشتند که معتقد بودند «حذف الفبای عربی در حقیقت حذف مسلمانی است». از میان طرفداران اصلاح الفبای عربی می توان به ابراهیم شناسی ابوالضیاء توفیق، علی سعاوی، شمس الدین و از میان هواخواهان تغییر الفبا می توان به حسین جاهد، عبدالله جودت و جلال نوری اشاره کرد. میرزا فتحعلی آخوندزاده در جزوه «اصلاح الفبا» که به فارسی نوشته بود، پیشنهادهایی در خصوص اصلاح داشت، و چون این پیشنهادها مورد قبول واقع نشد، این بار تغییر جهت داد و با تهیه جزوه ای دیگر به نشی الفبای عربی و طرفداری از الفبای لاتین پرداخت. دولتمردان برای حل مسئله از مقام فتوا استمداد کردند و این فتوا، نه از سوی علمای عثمانی بلکه، از سوی علمای ایران صادر گشت و در یک روزنامه ایرانی که در استانبول چاپ می شد، منتشر شد. در این میان عبدالحمید می گفت: «جای تعجب نیست که اکثریت ملت از نعمت سواد بی بهره هستند، زیرا آشنایی با اسرار زبان ما آسان نیست. احتمالاً قبول الفبای لاتین کار را آسان خواهد کرد.» با این همه چندین سال لازم بود که این حرکت از مرحله حرف به مرحله عمل قدم بگذارد، تا این که در نخستین سال های جمهوریت (۱۹۲۸ م) تغییر الفبا در پارک گلخانه به طور رسمی اعلام گشت و روزنامه ها از کانون اول ۱۹۳۲ م با الفبای جدید منتشر شدند. بدین ترتیب بر میزان فاصله ای که میان فرهنگ ایران و ترک از سوی غربگرایی ایجاد شده بود، به مراتب افزوده شد و به موازات حرکت تغییر الفبا، حرکتی به نام حرکت ساده کردن زبان ترکی، یعنی پالوده آن از واژه ها و تعابیر فارسی و عربی، پای به میدان گذاشت. در حال حاضر «بنیاد زبان ترک» عامل و متولی این حرکت است که

کمیسیون‌هایی جهت پیدا کردن واژه‌های معادل تشکیل می‌دهند. با توجه به این‌که این برابرسازی رغبتی ندید، بنیاد مقیاس تعلق یک واژه را به یک زبان نه ریشه واژه که کاربردش دانست و از حذف کلمات و تعابیری که به اصطلاح شناسنامه ترکی گرفته‌اند بازاستاد.

عوامل مؤثر در نفوذ فارسی در زبان و ادب ترک

در پرتوافشانی زبان فارسی در میان ترکان، افزون بر قدرت و شایستگی این زبان - که بدون هیچ تحمیل فرهنگی یا سیاسی به مدت بسیار طولانی به عنوان زبان فرهنگ در میان ترکان اقبال دید و حتی در دوره‌هایی که سرزمین ایران تحت سلطه ترکان قرار داشت نیز چیزی از اعتبارش کاسته نشد - عواملی چند مؤثر بوده‌اند:

۱. وقتی ترکان در دوره اویغورها از زندگی کوچ‌نشینی به زندگی شهرنشینی روی آوردند، مجبور شدند برای بیان برخی از مفاهیم و مضامین زندگی جدید اجتماعی خود از زبان‌های بیگانه (از جمله فارسی) استمداد کنند.

۲. ترکان همان‌گونه که در دوره پیش از اسلام، تعداد زیادی از واژه‌های دینی خود را از ادیان و مذاهب مختلف گرفته بودند، پس از تشرف به اسلام نیز عناصر اسلامی را به طور غیرمستقیم و توسط ایرانیان از اعراب گرفتند، زیرا ایرانیان بودند که آنان را برای تشرف به اسلام رهبری کردند و با آموزه‌های اسلامی آشنا ساختند. امروزه در میان ترکان هنوز هم بعضی از اصطلاحات اسلامی نظیر آبدست (وضو) و نماز به فارسی است.

۳. حرکت ترجمه، که در دوره اویغورها شروع شد و در دوره‌های بعد شدت ادامه یافت، تعداد زیادی واژه و ترکیب فارسی وارد زبان ترکی کرد.

۴. واژه‌ها، تعبیرات و اصطلاحات فراوانی از سوی خود نویسندگان ترک، به جهت آثاری که به فارسی می‌نوشتند، وارد زبان ترکی شد. این نویسندگان، که در آغاز روی به فارسی‌نویسی آورده بودند، بعداً در آثار ترکی خود به واژه‌ها و تعابیر فارسی جای دادند و آن‌ها را وارد زبان خود کردند.

۵. نویسندگان و اندیشمندان ایرانی که به دلایلی طوعاً و کرهاً به ترک خاک ایران مجبور شده بودند، همراه با خود، فرهنگ و زبان و ادب ایرانی را به منطقه ترکان منتقل ساختند و از این طریق واژه‌ها و تعابیر زیادی وارد زبان و ادب ترک کردند.

نحوه نفوذ واژه‌ها و تعابیر فارسی به زبان ترکی

در این قسمت علاوه بر منابع مختلف ترکی، از دو فرهنگنامه، که نگارنده با عناوین واژه‌های مشترک فارسی-ترکی (حاوی شش هزار واژه) و واژه‌های دخیل فارسی در زبان ترکی (اثر چاپ نشده و حاوی بیش از دوهزار واژه فارسی) تهیه کرده، استمداد شده است. ترکان ضمن توسل به تصحیف و تحریف و تخفیف لغات، جعل لغت، ساخت لغت برخلاف قیاس و تغییر شکل و معنا استفاده از واژه‌ها و تعابیر فارسی را آغاز کردند:

۱. در بعضی از واژه‌ها شکل (با تغییراتی کوچک در حرکات) و معنای کلمه را به همان طریقی که در فارسی متداول است، حفظ کردند. از این قبیل اند: آباد، آبرو، آتش، آرزو، آسایش، آسوده، آشفته، آشکار، آشنا، آفرین، آگاه، آواره، آواز، آه، آهار، آهسته، آهنگ، ارمغان، انبار، پادشاه، پالان، چانه، چمن، دشمن، ...

۲. در بعضی از واژه‌ها ضمن حفظ شکل (با تغییراتی اندک) به تغییر معنا دست زدند. از این قبیل اند: آلفته (زن بی عفت)، بدحال (بدخواه و بدقلب)، برجسته (مصراعی که به آسانی در یاد می‌ماند)، بهمن (ذکی و هوشیار)، پاینده (پایه)، پنبه (رنگ مرکب از سفید و سرخ)، پنبه‌زار (نوعی پارچه نرم)، پول (تمبر)، پیاز (نوعی غذا)، تباشیر (گچ)، ترجمان (نوعی جریمه و مجازات)، تنها (خلوت)، جاف جاف (تظاهر و خودنمایی)، جامه‌دان (نوعی جلیقه)، جانباز (آکروبات)، جنبش (تفریح و سرگرمی)، چراغ (شاگرد)، چشم بلبل (ویترای)، چشمه (شیرآب)، چوب (آشغال)، روزگار (باد)، روغن (پوست شفاف)، سپاهی (سواره‌نظام)، سرباز (جسور)، سربست (آزاد)، سرگذار (ارمغان و یادگار)، سگبان (لشکر خاصه)، فرفره (سر و صدا)، کند (محکم)، گریزگاه (گریز)، هنوز (کمی پیش)، ...

۳. در بعضی از واژه‌ها ضمن حفظ معنا به تغییر شکل پرداختند. از این قبیل اند: اداک (آدا)، چارپاره (چالپاره)، چارطاق (چارداک)، چکش (چکیچ)، در پیش (در پیچ)، ...

۴. در بعضی از واژه‌ها شکل و معنا را عوض کردند. از این قبیل اند: مِشه به جاش بیشه فارسی (در مفهوم نوعی درخت و آنچه از این درخت ساخته می‌شود)، قارپوز به جای خربزه فارسی (در مفهوم هندوانه)، تزنه به جای تازیانه فارسی (در مفهوم مضراب)، سوپارا به جای سی‌پاره فارسی (در مفهوم کتاب‌های درسی)، ...

۵. در بعضی از موارد به تخفیف معنا دست زدند. از این قبیل اند: آبدست (وضو)، بوته (ظرفی که ماده‌ای را در آن ذوب کنند)، بوستان (بستان)، پراکنده (نوعی فروش جنس)، خراسان (نوعی ملاط)، خسته (مریض)، کار (به معنی سودی که از تجارت حاصل می‌شود)،

کم (بد)، مارپیچ (لوله قلیان)، همشیره (پرستار)، ...

۶. در بعضی از موارد به ساختن واژه‌ها و ترکیباتی دست زدند که در فارسی یا مورد استعمال ندارند، یا کمتر به کار برده می‌شوند. از این قبیل‌اند: آتش‌کس (آتش‌بس)، آویزه (چلچراغ)، آویزه (گوشی تلفن)، استره (تیغ سلمانی)، باد هوا (مجانی؛ مالیاتی که عثمانیان در دوره پیش از تنظیمات از دهاتیان بی‌زمین می‌گرفتند)، بجایش (تعویض جا در مأموریت یا تحصیل)، بددعا (نفرین)، بردوش (سرسری)، بسته کار (آهنگساز)، جلدبند (کلاسور)، نامه چهارم (قرآن کریم)، نامه سیاه (محرم)، ...

۷. بعضاً بدون این‌که خود کلمه فارسی را مستقیماً وارد زبان ترکی کنند، ترکیبات و واژه‌هایی از آن ساختند که امروز هم متداول است. از این قبیل است: زده به معنای پارگی و زدگی (که واژه‌های zedeleme و zedeli و zedesiz از آن درست شده است).

۸. گاهی پسوندهای فارسی را به واژه‌های فارسی، عربی و ترکی افزوده، واژه و ترکیبی جدید درست کردند. برخی از این پسوندها عبارت‌اند از:

- آنه: جانسپارانه، جانپارانه، خالصانه، داهپانه (عاقلانه)، صادقانه، صنعتکارانه (هنرمندانه)، عاجزانه، ناچیزانه، ...

- خانه: آبدستخانه (محل گرفتن وضو)، اجزاخانه (داروخانه)، اعمال‌خانه (کارگاه تولیدی)، باتلاق‌خانه (جایی که کارها به موقع صورت نمی‌گیرد و سر مردم کلاه گذاشته می‌شود)، یازی‌خانه (دفتر)، تشریح‌خانه (اتاق عمل)، خسته‌خانه (بیمارستان)، خلوتخانه (اتاق ممنوع‌الورود)، درزی‌خانه (دکان خیاطی)، دولتخانه (منزل)، سراج‌خانه (زمین فروشی)، سلاح‌خانه (محل نگهداری اسلحه)، سماع‌خانه (محل اجرای مراسم سماع)، عملیات‌خانه (اتاق عمل)، قرائتخانه (قهوه)، قصاب‌خانه (کشتارگاه)، کتب‌خانه (کتابخانه)، کشیش‌خانه (کلیسا)، محبوس‌خانه (زندان)، مسکین‌خانه (جدام‌خانه)، معاینه‌خانه (اتاق معاینه)، نقاره‌خانه (محل نواختن نقاره)، ...

- دار: ازنگه‌دار (مهم‌بزار)، امکدار (پیشکوت در یک کار)، بایراق‌دار (پرچمدار)، تربه‌دار (مأمور تربت و بارگاه)، حصه‌دار (صاحب سهام)، علیه‌دار (مخالف)، کیسه‌دار (مأمور جمع‌آوری عایدات)، مدخلدار (مداخله‌گر)، ...

- دان: بخوردان (ظرفی که در مراسم دینی چوب‌های معطر در آن سوزانند)، ...

- زاده: آرزاده (مرشد پدر اندر پدر در بکتاشیه)، بیگ‌زاده (فرزند بیگ و شخص

اصیل)، ...

- کار: جرئتکار (جسور)، غرضکار (مغرض)، افسونکار (افسونگر)،
- کش: اسرارکش (مبتلا به مواد مخدر)، بلاکش (در معنی مستعمل)، کشاکش (در معنی مستعمل)،
- گاه: اردوگاه، استنادگاه، اقامتگاه، قلبگاه (وسط میدان جنگ)،
- نامه: ابرنامه، اجازت نامه، اخبار نامه، اذن نامه، استدعانا مه، امرنامه، باهنامه، بیطارنامه، طلبنامه،
۹. بعضاً از پیشوندهای فارسی در ساختن کلمه و ترکیب استفاده کردند. از این قبیل اند:
- بی: بی حضور (نگران)، بی دعوا (مفت و مجانی)، بی نماز (آدم کثیف و آن که نماز نمی‌گذارد)،
- بر: بر حیات (زنده)، بر خانه (خانه بزرگ و خراب)، بر دوام (آن چه ادامه دارد)، بر باد (خراب)، بر معتاد (مثل همیشه)، بر هوا (بدون سود)،

حوزه‌های تأثیرگذاری

زبان فارسی در حوزه‌های مختلف ادب و فرهنگ ترک تأثیر گذاشته است. در این جا به عنوان نمونه به تأثیراتی اشاره خواهیم کرد که در زمینه‌های ادبیات، تصوف و نامگذاری‌ها صورت گرفته است.

ادبیات

زبان فارسی مهم‌ترین تأثیرش را در زبان ترکی در صحنه ادبیات نشان داد. در سایه این تأثیر بود که ادبیات دیوانی پای به میدان گذاشت و آثار منشور و منظوم این ادبیات هر دو به حد کافی از زبان فارسی بهره‌مند شدند. اصولاً ادبیات دیوانی، که از آن به ادبیات کلاسیک ترک تعبیر می‌شود و شش قرن تمام بر دنیای تفکر و اندیشه و احساس ملت ترک حاکمیت داشت، از مهم‌ترین مشترکات فرهنگی ترکان و ایرانیان است. این ادبیات در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی تحت تأثیر اسلام و با استفاده از واژگان سه زبان بزرگ اسلامی و میراث فرهنگی - ادبی سه ملت صاحب این سه زبان پدید آمد و در گستره بسیار وسیع تاریخی - جغرافیایی گسترش یافت. منابع ادبیات دیوانی را، که در آغاز بیشتر به طرح مسائل دینی - فلسفی می‌پرداخت و بعداً توجهش را به سوی مسائل تاریخی - اجتماعی نیز معطوف کرد، می‌توان به دو بخش دینی و غیردینی تقسیم کرد. منابع دینی را قرآن کریم، احادیث،

قصص الانبیا و مناقب الاولیا، و منابع غیردینی را اساطیر ایرانی، حیات محلی، ویژگی‌های جامعه، علوم باطله و حقیقی دنیای قرون وسطا تشکیل می‌داد.

نثرنویسان ترک، که به تدوین متون تاریخی، کتاب‌های اخلاقی، سیاست‌نامه‌ها، مکتوبات، تذکره‌ها، و سیاحتنامه‌ها می‌پرداختند، واژه‌ها و تعابیر متعدد فارسی را در آثار خود جای می‌دادند. به عنوان مثال متون تاریخی ترکان که از قوالب اصلی ادبیات مشهور به شمار می‌آیند، آکنده از واژه‌ها و تعابیر فارسی هستند. تاج‌التواریخ - از مؤلفات خواجه سعدالدین افندی، از مورخان نام‌آور قرن شانزدهم میلادی که استاد سلطان مراد سوم بود و اثرش نمونه‌ای بسیار درخشان در نثر عثمانیان به حساب می‌آید - یکی از این گونه آثار است که در آن میزان تأثیر زبان فارسی کاملاً ملموس است. تعدادی از این واژه‌ها و ترکیبات که از دو مجلد نخست این کتاب گرفته شده، عبارت‌اند از: آباد، آبرو، آتشکده، آزاد، آواره، اندیشه، ایوان، بارگاه، بدنام، برخوردار (آن که خوشبخت است)، برگ، بزک، بزم، بنگی، (قس پهلوی منگی)، بیشه، پایه، پناه، پنجاه، پنجگاه، تارومار، تخت روان، توبره، جانان، جوان، چراغ، چوبین، خام‌ارواح (ترکیب فارسی - عربی در مفهوم کسی که از نظر روحی خام و ضعیف است)، خانقاه (معرب خانگاه)، خجالت (واژه از سوی ایرانیان از خجل عربی درست شده)، خرابات (در مفهوم فارسی کلمه)، خروش، خسروانی، دایه، دزدار، رخس (اسم عام در مفهوم اسب مقاوم)، رهوان (به جای راهوار گرفته شده)، زربنت، زرین، زینهار، سامان، سایه، سایه‌بان، سپاه، سرچشمه (در مفهوم فرمانده لشکر و شیخ)، سردار، شبچراغ، شبدیز، شش‌پر، شکوفه، فرسخ (معرب فرسنگ)، فیل‌پایه (چهارستون حامل گنبد)، گروه، گل‌بانگ، لانه، مشت (به جای مشت به کار برده شده)، نادان، نامدار، نوا، هرگز، ...

پرفسور عصمت پارماک سیزاوغلی در مقدمه‌ای که بر ویرایش اخیر این اثر نوشته، آورده است: «... می‌خواستم ضمن ساده کردن متن، که قابل فهم برای خوانندگان امروزی باشد، لباسی را که نویسندگان عثمانی با نخ عرب و عجم بافته و بر تن زبان ترکی نشانده‌اند برکنم و به جایش لباسی بگذارم که با نخ محلی بافته شده است. ولی دیدم اگر اشعار فارسی و عربی را بیندازم، مفهوم و معنایی بر این اثر باقی نمی‌ماند.»

امروز استادان و دانشجویان رشته تاریخ دانشگاه‌های ترکیه، قسمت اعظم فارسی‌آموزان ترک را تشکیل می‌دهند که برای آشنایی با تاریخ گذشته خود، گزیری جز مراجعه به متون اصلی خود ندارند و بدون آشنایی با زبان فارسی، امکان استفاده از آن‌ها مقدورشان نیست.

زبان و ادب فارسی در شعر دیوانی بیشتر از نثر تأثیر گذاشت. شاعران ترک از همان آغاز آشنایی با زبان و ادب فارسی رد پای شاعران بزرگ ایران را تعقیب کردند. ابتدا با نظیره‌هایی که به عنوان مثال، شیخی بر خسرو و شیرین، فضولی بر لیلی و مجنون و عطایی بر هفت پیکر نظامی نوشتند، سکوت اسکولاستیک ادبیات ترک شکست و شروحي که از سوی شارحان ترک بر آثار عطار نیشابوری فراهم آمد، ادبیات عرفانی ترک را شکل و جہتی نو بخشید. مثلاً در حسن و عشق شیخ غالب و در گلشن عشق عزت ملا، بویی از گلشن عطار به مشام می‌رسد.

شعر دیوانی در تاریخ ادبیات ترک به پنج دوره تقسیم می‌شود:

۱. دوره تأسیس (۱۲۵۰-۱۴۵۱ م) که از آغاز تا پایان سلطنت سلطان محمد فاتح ادامه داشت و دهانی، نسیمی، و شیخی از بزرگ‌ترین نمایندگان بودند.
۲. دوره گذر (۱۴۵۱-۱۵۱۲ م) که از سلطنت محمود دوم تا سلطنت بایزید دوم ادامه داشت و احمد پاشا و نجاتی نمایندگان آن را بر عهده داشتند.
۳. دوره کلاسیک (۱۵۱۲-۱۶۰۳ م) که از سلطنت سلیم اول تا سلطنت احمد اول ادامه داشت و شاعران بزرگی چون فضولی و خیالی در آن می‌زیستند.
۴. دوره سبک هندی (۱۶۰۳-۱۶۸۷ م) که دوره‌های احمد اول، مراد چهارم و محمد چهارم را در برمی‌گرفت و در آن نفعی و نشاطی آثار خود را فراهم کردند.
۵. دوره محلی شدن (۱۶۸۷-۱۸۳۹ م) که تا آغاز دوره تنظیمات ادامه داشت و ندیم و نابی و شیخ غالب در آن به قلمفرسایی می‌پرداختند.

در طول این پنج دوره، حتی در دوره‌ای که ویژگی‌های محلی مورد توجه قرار می‌گرفت و مقدمات حرکت تنظیمات فراهم می‌آمد، زبان و ادب فارسی نفوذش را از دست نداد. نمایندگان این پنج دوره هر کدام به نحوی به ستایش شاعران بزرگ ایرانی دست می‌زدند و از این‌که دنباله‌روی آنان هستند بر خود می‌بالیدند. مثلاً فضولی را می‌بینیم که در قصیده «انیس القلب» خود به ستایش از خاقانی و جامی برمی‌خیزد و نفعی را که در قصیده «تحفة العشاق» بر حسب حال سخنوران فارسی‌گو جای می‌دهد. برخی از این شاعران چون فضولی و نفعی به تدوین دیوان فارسی دست زدند و بعضی دیگر چون نابی که دیوانچه فارسی دارد و در آن به تخمیس‌هایی که بر غزل‌های شاعران نامی ایران نوشته، جای داده است.

شاعران دیوانی از نظر شکل، وزن، زبان، هنر تصویرسازی و جهان‌بینی تحت تأثیر

شدید ایران قرار داشتند. آنان همچنان که در غزل و قصیده از اعراب تأسی می‌جستند، در مثنوی و رباعی دنباله‌روی شاعران ایرانی بودند و با شکل گسترده شده‌ی عروض که خاص اعراب بود، از طریق ایرانیان آشنا شدند؛ اصطلاحات، واژه‌ها و تعابیر و ترکیبات بسیاری از زبان فارسی گرفتند و استادانه به کار بردند؛ در استفاده از صناعات شعری و تصویرسازی از ادبیات پربار ایران بهره‌مند شدند؛ و بالاخره از نظر جهان‌بینی اصول شریعت و ذهنیت تصوف را مورد توجه قرار دادند.

تشبیهات بسیار زیبایی که در ادبیات دیوانی دیده می‌شود، اغلب از ادبیات ایران گرفته شده است. از این قبیل‌اند: تشبیه شکل زلف به مار و بوی آن به مشک و عنبر؛ تشبیه شکل چشم به نرگس و اطلاق صفت ناز و سرمستی بدان؛ تشبیه شکل لب و دهان به غنچه و رنگ آن به لعل و شراب و یاقوت؛ تشبیه شکل قد و قامت به سرو و اطلاق صفت آفت و قیامت بدان.

تصوف

ترکان علاوه بر ادبیات درباری (دیوانی)، در ادبیات خانقاهی نیز از زبان فارسی متأثر شدند. این تأثیر به واسطه‌ی هجرت فضلابی چون بهاء ولد، نجم‌الدین رازی و اوحدالدین کرمانی، که هر یک به دلیلی ترک یار و دیار کرده و در سرزمین ترکان رحل اقامت افکنده بودند، تحقق یافت.

واژه‌ها و ترکیباتی که در طریقت‌نامه‌های ترک دیده می‌شود، میزان تأثیر فارسی را در ادبیات عرفانی ترک نشان می‌دهد. از این قبیل‌اند: آیین جم (مراسم خاص علویان)، آتشباز (آشچی دده در طریقت مولویه)، آستان و آستانه (تکیه‌ای که پیر طریقت در آن خوابیده است)، آشنا (عالم اسرار حقیقت و آشنا به وحدت پروردگار)، آگاه (آن که بیدار است و راه حقیقت را می‌شناسد)، برگ سبز (تحفه‌ای که به درگاه بسته می‌شود)، بوستان (مقام فیض)، بی سروپا (اشاره به سنگ مزار حمزویه‌ها از ملا میون بایرامیه)، پالهنک (سنگی که قلندریه و بکتاشیه در قسمت چپ کمر می‌بندند)، پوست (مقام شیخ)، پیر (مرشد)، پیر پرورده (آن که پیر تربیتش کرده)، تراش (پالوده شدن از گناه و پاک شدن از مناهی)، تیربند (شد)، تیغ‌بند (کمربند خاص درویشان)، جوانمرد (یکی از درجات سه‌گانه فتوت)، چله (اربعین است که با ورود درویش به گوشه‌ی انزوا آغاز می‌شود)، خام (بی‌خبر از احوال طریقت)، خاموشان (مردگان و قبرستان مولویه)، خرابات (دنای فانی؛ این واژه در مفهوم رایج فارسی وارد

زبان ترکی شده است)، دار (وسط میدانی که علویان و بکتاشیان در آن آیین جم ترتیب می‌دهند)، دستار (عمامه شیوخ)، دسته گل (پیراهن مخصوص است که درویشان بر روی تنوره می‌پوشند)، سایه (لطف و احساس و کمک)، شاگرد (طلبه)، شاه مردان (حضرت علی (ع) در اعتقاد علویان)، کمر بسته (از اهل فتوت که پیر شد - نماد ورود به طریقت - بر کمرش بسته است)، گلبانگ (ذکر «الله‌الله» علویان و بکتاشیان)، نازنین (عنوان طریقت بکتاشیه)، ناشی (محروم از ذوق وحدت)، نوروز (روز ولایت حضرت علی (ع) به اعتقاد علویان و بکتاشیان)، نونیا (آن که تازه وارد طریقت شده است).

در ادبیات عرفانی علاوه بر واژه‌ها و ترکیباتی که تعدادی از آن‌ها نشان داده شد، بعضی از نمادهای اهل طریقت نیز با استفاده از واژه‌های فارسی بیان می‌شود. مثلاً اهل فتوت از واژه «منگوش» عبارت «منگوش بر دوش» درست کرده‌اند و آن را در مفهوم کسی به کار می‌برند که گوشش به ندای حق است. نمدی یکی دیگر از این نمادهاست؛ کسی که نمدی بپوشد نور از حرف «ن»، ملک فقر از حرف «میم» و دولت دل از حرف «دال» می‌گیرد.

نامگذاری

نامگذاری از وجوهی است که تعداد زیادی واژه‌های فارسی وارد زبان ترکی کرده است. ترکان پس از تشریف به اسلام نام‌های ترکی را، که پیش از آن به کار می‌بردند و اغلب ماهیت و مفهوم قدرت و جنگ و ظفر بر آن‌ها مترتب بود، رها کردند و به نام‌های عربی و فارسی رغبت نشان دادند. آنان در آغاز همراه با نام‌های عربی و فارسی، اسامی خود را نیز به کار می‌بردند، ولی بعداً نام‌های ملی خود را به کلی فراموش کردند و به استفاده از نام‌های عربی و فارسی قناعت ورزیدند.

ترکان همان‌گونه که نام‌های عربی را به جهت جذبۀ دینی و با توجه به این‌که عربی زبان قرآن است، انتخاب می‌کردند، نام‌های فارسی را نیز به سبب علاقه‌ای که به ادب ایرانی داشتند بر می‌گزیدند. مثلاً از میان اسامی و القابی که سلاطین عثمانی برای همسران و دختران خود انتخاب کرده‌اند، ۹۸ اسم فارسی دیده می‌شود که بعضی از آن‌ها بسیار گوشنواز است: بزم آرا (همسر عبدالحمید دوم)، بهزاد (همسر سلیمان دوم)، پیوسته (همسر عبدالمجید)، خوشیار (همسر محمود دوم)، دلفریب (همسر محمد رشاد)، زرنگار (همسر محمود دوم)، شایسته (همسر احمد سوم)، شیوه کار (همسر ابراهیم)، قمری (همسر محمد چلبی)، گلنار (همسر محمد چهارم)، لبریز (همسر محمود دوم)، مهرماه (دختر محمود

دوم)، نازک‌ادا (همسر وحیدالدین)، نگار (همسر بایزید دوم)، نیلوفر (دختر مراد اول و همسر اورحان).

ترکان سابقاً در انتخاب نام فرزندان خود به موارد زیر توجه داشتند:

- نام‌های ایرانی پیش از اسلام و نام‌های ملی ایرانیان. سلاطین سلجوقی آسیای صغیر که علاوه وافر به فرهنگ و ادب ایرانی داشتند از قبول نام و لقب ایرانیان باز نمی‌ایستادند. از این قبیل اند: غیاث‌الدین کیخسرو اول، عزالدین کیکاووس اول، علاءالدین کیتباد اول.

- نام‌های اساطیری، چون رستم، نریمان.

- نام‌های گوشنواز، مانند شیرین، بهتر، پاکیزه، شایسته، بارن، شادی، شبنم.

- گاهی به ترکیباتی دست می‌زدند، چون بهرامشاه، فیروزشاه.

- گاهی اسامی فارسی را به عنوان تخلص به کار می‌گرفتند، مانند نوایی، نرگسی، بهاری،

بهشتی، خدایی، خسروی، دانشی، درونی.

- بعضاً از القاب فارسی به عنوان اسم علم استفاده می‌کردند، مانند میرزا.

در حال حاضر توجه معطوف به آن عده از اسامی فارسی است که اهمیت ادبی دارند.

ترکان در دوره‌ای روزهای هفته را نیز به فارسی ادا می‌کردند. هر چند محمود کاشغری مؤلف دیوان لغات‌الترک معتقد است که ترکان پیش از اسلام نامی برای هفته و نه اسمی برای ایام ماه داشتند، مؤلف تورک تاریخی نظر کاشغری را قبول نمی‌کند. اسحاق بن عبدالله در کتاب شمسیه در بیان علامات، که نسخه‌ای از آن در ۸۹۰ ق استنساخ شده، ایام هفته را نزد ترکان به صورت یوم‌الاحد، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه قید کرده است. ابراهیم جوری دده از شاعران و خطاطان معروف عثمانی در قرن دهم هجری در کتاب خود، ملجمه، از ایام هفته چنین یاد می‌کند:

دوشنبه گونی شنبه گتته شرقه	نه یکشنبه نه جمعه گونی غربه
چهارشنبه سه شنبه گونی زینهار	شماله گتته‌ای یار وفادار
جنوبه قیلما پنجشنبه گونی نیت	قیلبیدور بسویله اهل دل وصیت

امروزه در ترکیه نام یک روز هفته به ترکی، سه روز به فارسی، یک روز به عربی، یک روز به فارسی - ترکی و یک روز به عربی - ترکی است.

ترکان علاوه بر نام اشخاص، در نامگذاری پرندگان و حیوانات (شاهین، بلبل، قمری، قناری، خروس، قو، زرافه، سنجاب، شهباز،...) گیاهان و گل‌ها (لادن، یاسمن، نسرين،

سرو، بادام، بنفشه،...؛ میوه جات و سبزیجات (یونجه، یولاف، شاه تره، هویج، ترب، ترخون، گیلاس، خیار،...) و خوراکی‌ها (بورانی، شوربا، آش (در معنای اعم خوراک)،...) نیز از واژه‌های فارسی استفاده می‌کنند.

صولت و صلابت موسیقی ایرانی و تاریخچه طولانی آن، به همراه آثار متعددی که از دیرزمان در این فن و هنر به فارسی تألیف گشته، سبب شده است که تعداد زیادی واژه موسیقی، شامل اصطلاحات، نام پرده‌ها و مقامات، وارد زبان ترکی بشود. از این قبیل‌اند: آهنگ، اصفهان، بسته، بسته کار، بسته‌نگار، پرده، پنجگاه، جانفزا، دوگاه، راست، ساز، سه گاه، شهناز، کمان، گردانیه، گفته، ماهور، مایه، نوا، نهاوند، نی، نیچه، نی‌زن، نیشابورک، همایون، یگاه، که همگی امروز نیز در زبان ترکی به کار برده می‌شوند.

نفوذ واژه‌های ترکی در زبان فارسی

فرهنگ ایران و زبان فارسی نیز در طول تاریخ از تأثیر واژه‌های بیگانه در امان نماند. مهم‌ترین تأثیرگذاری همزمان با تشریف ایرانیان به اسلام و هجوم اعراب به ایران صورت گرفت. ولی همان‌گونه که ایران زیر سلطه عرب باقی نماند، فرهنگ نیرومند ایرانی نیز از این تأثیر رهید و به اختلاطی میمون دست یافت. فرهنگ دیگری که به مدتی محدود و در صحنه‌ای محدودتر تأثیرش را در زبان و فرهنگ ایرانی نشان داد، فرهنگ قوم مغول و اقوام ترک بود که هر کدام چندی کورسویی زد و با برافتادن سلطه خارجی خاموش شد. واژه‌های دخیل ترکی در زبان فارسی را می‌توان با مراجعه به آثاری که در دوره تسلط ترکان بر سرزمین ایران یا ادواری قریب بدان دوره به زبان فارسی تألیف شده‌اند، تعیین کرد.

اگر حاکمیت غزنویان (۳۶۷-۵۸۲ ق) را آغاز تسلط ترکان بر ایران حساب کنیم، تعدادی واژه ترکی (در مفهوم اعم کلمه)، برای نخستین بار از طریق آثاری چون تاریخ بیهقی (یا تاریخ مسعودی) که در این دوره فراهم آمده بودند، وارد زبان فارسی شدند. وقتی سلجوقیان (۴۲۹-۷۰۰ ق) بر سرکار آمدند، تعدادی واژه بر آن که پیش از آن وارد زبان فارسی شده بود، افزوده شد. در آثاری چون *راحة الصدور* راوندی با تعدادی از این واژه‌ها آشنا می‌شویم. در دوره مغولان (۶۲۴-۷۳۶ ق) که پس از شکست خوارزمشاهیان روی کار آمدند، توجه به واژه‌های ترکی (و مغولی) افزایش یافت. تاریخ جهانگشای جوینی از جمله آثاری است که در این دوره تألیف شده و تعدادی واژه ترکی دارد. این تأثیر در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ق) نیز به همان ترتیب ادامه یافت. در ذیل

جامع‌التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو، که بخشی از حوادث آخر دوره تیموریان را دربردارد، با تعدادی واژه ترکی آشنای شویم. در دوره صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) آثاری که به فارسی نوشته می‌شدند، از استعمال واژه و ترکیبات ترکی بازنمی‌ایستادند. مثلاً در تاریخ عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک ترکمان یا صفوة‌الصفای ابن بزاز تعدادی از واژه‌های ترکی جای گرفته است. این روند در دوره افشاریان (۱۱۰۰-۱۱۶۲ ق)، زندیان (۱۱۶۲-۱۲۰۹ ق) و قاجاریان (۱۱۹۳-۱۳۰۷ ق) نیز با اندکی اختلاف ادامه یافت.

ضمن مراجعه به برخی از منابع تاریخی و توریق در فرهنگ فارسی معین، که حدود ۱۲۰۰ واژه و ترکیب ترکی را جای داده، معلوم می‌شود که واژه‌های دخیل ترکی در زبان فارسی اکثراً ماهیت اداری (دیوانی) و نظامی دارند. بعضی از واژه‌های اداری عبارت‌اند از: آبدارباشی (رئیس آبدارخانه)، آخورسالار (رئیس اصطبل سلطنتی)، آشپزباشی (رئیس طب‌خان)، آغاچی (پیشخدمت مخصوص سلطان)، اتابک (وزیر اعظم)، امیر تائین (حاکم درجه دو)، ایاغچی (آبدار)، ایشیک آغاسی (رئیس تشریفات)، ایناقچی (مقرب دربار سلطان)، بیتیکچی (دبیر و کاتب)، توأچی‌باشی (بازرس کل)، دواتدار (منشی مخصوص سلطان)، دیوان بیگی (رئیس دیوان عدالت)، ساروقچی‌باشی (سرسفره‌دار)، طغراکش (مأمور ترسیم طغرا)، قاپوچی‌باشی (رئیس دربانان)، قللر آغاسی (فرمانده غلامان دربار)، قورچی‌باشی (ملازم خاصه سلطان)، قوش بیگی (محافظ قوشرهای شکاری)، قول‌بیگ (حاکم شهر)، لله (مریی شاهزادگان)، وثاقباشی (سرپرست غلامان دربار)، یساول (مأمور انتظام صفوف در دربار ارباب دولت)، یساول‌باشی (مهرت یساولان).

اصطلاحات نظامی نیز به همان اندازه وارد زبان فارسی شدند. از این قبیل‌اند: اتلیغ (سوار دلاور)، اردویگ (فرمانده سپاه)، الجا (غنیمت جنگی)، الجار (سربازان داوطلب که بیستگانی نمی‌گرفتند)، ایلغار (هجوم به دشمن)، باشلامیشی (فرماندهی)، برغو (شیپور)، بیستگانی (دستمزد سربازان)، توپوز (گرز)، جلودارباشی (فرمانده پیشقراولان)، چاوش (نقیب لشکر)، چرخچی (مأمور جمع‌آوری اطلاعات در جنگ)، سقناق (پناهگاه)، سنجق (علم)، سوباشی (فرمانده لشکر)، سیورسات (مایحتاج لشکر)، سیورمیشی و سیورغامیشی (شادی به هنگام جنگ)، قراول (مقدم لشکر)، قلیچ (شمشیر)، قورچی (سلاح‌دار)، قورخانه (جایگاه نگهداری اسباب و لوازم حرب)، کوتوال (قلعه‌دار)، گلنگدن (قسمتی از تفنگ)، منجوق (گوی و قبه سر علم)، منقلای (مقدمه‌الجیش)، میرتومان (امیر لشکر)، مین‌باشی (فرمانده هزار سرباز)، نسقچی (آن‌که پیشاپیش سپاه حرکت کند و مأمور نظم و انتظام قشون

است)، نسقچی باشی (رئیس فوج نسقچی)، نقاره چی (مأمور زدن نقاره)، وئاساق باشی (سردسته گروهی از نظامیان که در حجره‌ای گردآیند)، یراق (تجهیزات جنگی)، یساق (آمادگی جنگی)، یغلق (غارت و تاراج)، یلمق (زره چندتکه)، یوزباشی (فرمانده صد سرباز).

افزون بر این دو حوزه اصلی، واژه‌هایی در امور قضایی نظیر یارغوچ (بازپرس)، یاسا (قانون)، یرغو (بازپرسی و استنطاق)، و تعابیر و اصطلاحاتی در خصوص زندگی قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی نظیر قشلاق (گرمسیر)، قشلامیسی (رفتن به قشلاق)، بیلاق (سردسیر)، بیلاقمیسی (رفتن به بیلاق) نیز وارد زبان فارسی شده است.

نتیجه

زبان و ادب فارسی همان‌گونه که به تعامل با دیگر زبان‌ها (به‌ویژه زبان عربی) دست زده، با زبان ترکی نیز بی‌ارتباط نبوده است. در این دادوستد نابرابر، زبان و ادب فارسی در روند تحول زبان ترکی واژه‌ها و تعابیر زیادی به این زبان بخشیده و از این راه در رشد فرهنگ ترک و تقویت واژگان زبان این فرهنگ سهم مهمی ایفا کرده است. نابرابری در دادوستد میان دو زبان فارسی و ترکی در دو قسمت کاربرد و حوزه عمل قابل ملاحظه است. در حال حاضر تعداد زیادی از واژه‌ها و تعابیر فارسی، به رغم اقداماتی که در جهت پالایش زبان ترکی صورت گرفته و هنوز هم ادامه دارد، حضور خود را در فرهنگ و ادب ترک حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال از میان ۹۹ واژه و ترکیب فارسی که در قسمت مربوط به «مصوت آ و حرف الف» فرهنگ واژه‌های دخیل فارسی در زبان ترکی جای گرفته، هم‌اکنون ۷۷ واژه و ترکیب در زبان ترکی به کار برده می‌شود. در صورتی که مسئله در مورد زبان ترکی بدین شکل نیست و امروز تقریباً هیچ‌کدام از واژه‌های ترکی دخیل در زبان فارسی مورد استعمال ندارد. وجه دیگر اختلاف در حوزه عمل قابل ملاحظه است: در حالی که اکثر واژه‌های ترکی دخیل در زبان فارسی محدود و مقصور به امور دیوانی و نظامی است، زبان فارسی واژه‌ها و ترکیبات متعددی در همه زمینه‌ها از ادبیات گرفته تا تصوف و هنر وارد زبان ترکی کرده است.